

# آیا هنر جنبه‌ی انتقاعی دارد

نقشهایی از کوزن بفرآوری دره میشود و این موبداین نظر است که بشر در طی اقامت طولانی خود بر اثر احتیاج برقع گرسنگی و غلبه تصور و توهم پاکشیدن نقش کوزن خواسته است آرزوی خود را بر آورد. طوفان، زلزله، آتش فشان و صدها عوامل طبیعی را وقتی می بینند نمیتوانند علل و جهات آنها را درک کند و از این، اعتقاد بقوای مافوق طبیعت در او تقویت میشود و برای هر یک از این عوامل خدا یا خدایانی تصور مینماید ترس و توهم از یکطرف، احتیاج از طرف دیگر از محرکین اولیهی هنرهای بشری است.

با وجود آمدن خانواده‌ها و اجتناعی شدن بشر احتیاج با رتباً پای یکدیگر آنها را با فکر انداختن از صدای یکی از طبیعی‌ترین وسایل استفاده نماید و این صدا که امروز پایه موسیقی است در آن زمان فقط یک وسیله ساده برای رفع احتیاجات ارتباطی بوده است.

وقتی بشر در تکامل میرود نقاشی نیز برای او و بدل نمودن اطلاعات و وسیله‌ای است که از آن استفاده میشود و این دوره را بنام سنک قدیم *Paléolithique* مینامند.

در دوره سنک جدید پایه‌ی هنرهای زیبایی که پایه‌ی آن طراحی است بنیان گزوده میشود از قبیل مجسمه سازی و معماری و دکراسیون و نقاشی. در آسیای صغیر غارهایی کشف گردیده که در دیوار آنها طراحی‌های ساده و طبیعی از حیوانات گوناگون بویژه کوزن بشظر میرسد.

...

زمین تدریجاً آرامش مینماید و دیگر آن طوفانهای عظیم، زلزله‌های مهیب، آتش فشانهای رعب انگیز بوقوع نمی‌پیوندد و با گاه گاه اتفاق می‌افتد ولی شدت سابق نیست بشر پس از اسالیب دراز که در غارها زندگی میکرد، از درون تاریکیها خارج میشود و در دره‌ها سکنی میگردد، در واقع اولین معماری بشر در این دوره شروع میشود بشر برای مردگان خود در کوهها قبرهایی (که بنام *Dolmen* نامیده شده) که عبارت از دو سنک عمودی و یک سنک افقی است می‌سازد ولی خطرات پایان نیافته اگر طوفان، زلزله و آتش فشانی کمتر از سابق است ولی خطر درندگان و جانوران عظیم البته باقی است اما بشر برای حفظ خود پرودخانه‌ها توجه مینماید و در روی آنها خانه‌های چوبی بنیان مینهند این خانه‌ها غالباً روی تیرها *Pilotis* که معمولاً در آب

کاوشها و تلاشهای دانشمندان برای درک واقعت و بی بردن بزندگی بشر اولیه هنر نیز پر از فایده بوده زیرا در نتیجه کشفیات دانشمندان ثابت گردیده که انسانهای اولیه از سینانتروپ *Sinanthrope* و هیدلبرگ *Heidelberg* و نئاندرتال *Néanderthale* تا نیپ انسانهای امروزی که کرومانیون *Cro.magnon* نام گرفته‌اند قبل از آنکه دانشمند باشند هنرمند بوده‌اند. صدها سال قبل از آنکه بشر در باره‌ی دنیایی که در آن می‌زیسته منطقی بیندیشد و بنفکرات فلسفی پردازد آنرا تقلید مینموده است واضح است که هدف انسانهای اولیه ایجاد یک قطعه هنری نبوده بلکه سوق دهنده آنها بدین راه در درجه اول احتیاج و بعد تصورات خرافی بوده است.

انسان اولیه در دنیای پر آشوبی زندگی میکرد جهان سکون فعلی را نداشت بلکه پیوسته زمین دائماً در حال تغییر شکل بود، زمین لرزه‌ها، آتش فشانها، آب شدن یخچالها و طوفانهای سهمگین هر لحظه تغییرات شگرفی در آن پدید می‌آورد. بشر برای حفظ خود باید با اینهمه عوامل مخرب طبیعی بجنگد و چون روبرو شدن او با این عوامل ناممکن است در جستجوی پناهگاه بر می‌آید. غارهای طول و تار یک بهترین مسکن و پناهگاهی است که بشر در میان آن میتواند از این بلاها در امان باشد در آن جا سست که وی سهلتر ممکن است از گزند و آسیب برکنار باشد تنها وقتی از این پناهگاهها قدم بیرون میگذارد که احتیاج بشکار و سیر کردن شکم خود دارد مسلماً بشر اول مانند امروز حساس نبود، اما بطور قطع احساسات ساده‌ی اولیه در او وجود داشت وقتی شکاری را صید میکرد شادمان میشد و با انگیزه شکاری میگریخت غمگین میگردد این تأثیر این شادی و غم که نتیجه‌ی مستقیم تأثیر محیط در او بود باعث چیزهایی شد که امروز بصورت رشته‌های مختلف هنری تکامل پیدا کرده است. وقتی که در غارها زندگی میکرد و گاه اقامت او در آن غارها مساهمات بطول میکشید در دل تاریکی‌ها دچار توهمات و دستخوش موهومات و تصورات خویش میگردد زیرا او نمیتوانست علل و وقایع طبیعی را درک کند فکر میکرد که اگر شکاری را بیدنه غار ترسیم نماید آن شکار پای خود بدانجا خواهد آمد تصور میکرد آنچه را که آرزو دارد اگر شکلش را بکشد با مجسمه‌ای از آن بسازد میتواند آن را تحت تأثیر اراده خود بگیرد در غارهایی که کشف شده و مسکن بشر اولیه بوده است

فرمینمودند بنا میکردید ( اینک این نوع ساختمانهای چوبی را Polofilte مینامند ) .

بشرفرفته رفته درساخن مایحتاج زندگی خوددقت وظرافت بکار میبرد و بر اثر رشد انقلابی قوای حساسه و عقلانی او تکامل مینیابد و در مجسمه هایی که میسازد سعی مینماید که آنها را با حقیقت وفق دهد . با کشف فلزات در فنون مختلفه هنر بویژه در هنرهای تزیینی از گردن بند ، گوشواره ، اسلحه سرد و ظروف پیشرفتهای زیادی حاصل شد اخیراً در شوش قبرستانی کشف گردید که در آن ظرف فلزی باطرهای زیبا بدست آمده است . نقشهای این ظروف چینی است .

- ۱- اشکال هندسی Chevron و صلیبهای گوناگون مانند نقش Svastika و نقش Zigzag
- ۲- نقوش شبیه نباتات و درختان مانند Rosace
- ۳- شبیه پرندهای مختلف و حیوانات مانند الاغ و سگ و سنک پست ، بزکوهی ، سوسمار و عقاب
- ۴- شبیه انسان

۵- شبیه آلات کار مانند بیل روی سکو این نقوش مسلماً صرفاً برای تزیینات فقط نبوده بلکه برخی از آنها جنبه‌ی مذهبی داشته است و هر یک از آنها سبلی از قوای مافوق طبیعت و خدایان چبار و مقتدر بوده است . بزکوهی سبیل کوه ، نقش عقاب و لک لک سبیل آسمان بشمار میرفته اند .

دائرة ساده شدن این نقوش که آنها را Stylisé مینامند خط بوجود آمده مانند خط هیرو گلیف مصریها . وقتی خط بوجود آمد بشر توانست اتفاقات و حوادث زندگی خویش را برای بشرقتهای بعد بیادگار گذارد .

\*\*\*

بدینطریق بشر هر چه بتمدن نزدیکتر میشود و هر چه اجنباع بشری فشرده تر و ارتباطات پیوسته تر میگردد هنر نیز جنبه عامتری بخود میگیرد امروز اگر سبک کویسیم با کوشش و کمک براك و ویساکسو بنیان گزارده میشود ، نه تنها در اروپا بلکه در قاره های دیگر بلافاصله نقاشان این سبک را میشناسند و تابلوهائی بدن شیوه رقم میزنند اگر سبولیم در ادبیات ایجاد میگردد منحصر بشهرها نیست بلکه این شیوه بزودی در دنیامعکس میشود و در آثارشما و نویسندگان جهانی موقع و مقامی مینیابد اما در واقع تکامل هنرهای بشر در طی قرون متضادی بدینطریق نبوده است یک نظر اجمالی بتاریخچه هنرهای بشری این حقیقت را بهتر روشن میکند مطالعه در تکامل هنر تا آنکه باید از تراژدی یونان قدیم شروع کرد مین این نظر خواهد بود . تراژدی یونان در یک سیستم کاملاً بردگی بوجود آمد و خود نمونه ای

بود از ابراز دردها و مبارزه در راه تسکین احساسات مردم .

در یونان قدیم در تشریفات مذهبی مردم جمع میشدند و آوازه های دسته جمعی میخواندند ، شعر بازمینه موزیک معمول نبود بعدها « هومر » شاعر نابینای یونانی که از شهری بشهر دیگر مسافرت میکرد ، اشعاری حماسی که شرح زندگی قهرمانان بنام بود میخواند و با « سر » مینواخت . مردم یونان از « هومر » حسن استقبال کردند و شهرت « هومر » سراسر یونان آنروز را فراگرفت چه بسا جوانان که کوچک بکوچه و کوی بکوی بدنبال « هومر » راه میافتادند تا اشعاری را که میخواند حفظ کنند . عامل دیگر در تحریک مردم دستور سولون بود « مردم باید در گذرها و مجامع در مسائل مختلفه بحث کنند » این دو عامل مردم یونان را بطرف شعر و شاعری سوق داد .

یونانیان بهنگام جشن خدای شراب « دیونیوس » در کوچها بره میافتادند و در حالیکه نیسی از بند خود را در پوست بزغاله پوشانده بودند آوازه های دسته جمعی میخواندند علت اینکه پوست بزغاله بتن میگردد این بود که میخواستند خود را بصورت خدایان اساطیری که موجودی نیسی انسان و نیسی حیوان بود در آورند خدای شراب « دیونیوس » خداوند درخت نیز بود بنابراین در بهار جشنهای مفلضتری برای خدای درخت برپا میشد مردم برای رفع يك احتیاج طبیعی یعنی برای سیر کردن شکم خود میخواستند هر چه زودتر زمستان پایان یابد بازیگران برای نشان دادن يك چنین صحنه ای باید با حرکات و آواز مقصود خود را بیان دارند و بدین ترتیب است که میمیك Mimic یکی از اصول اولیه تئاتر بوجود میآید .

علاقه شدید مردم باین آوازه ها و بازیگران شاعر تراژیک یونان « لش بیس » را وادار ساختن اولین تأثیر شده است این تأثیر خیلی ساده بود و بیش از چند سکونداشت و بعداً باروانی هم بدان اضافه شد که هنر پیشگان هنگامیکه از صحنه خارج میشوند معلوم نباشند بر اثر استقبال شدید مردم از این طریقه بزودی تأثیرهایی که کنجایش چند هزار تماشاچی داشت بوجود آمد این جایگاه ها که برخی از آنها تاسی هزار جمعیت میتوانند از آنها استفاده نمایند آمفی تئاتر Amphitheatre نامیده میشد در وسط ایسن میدان بزرگ جای مسطحی بود که « ارکسترا » نامیده میشد و در قسمت جنوبی این تئاتر صحنه واقع شده بود که شکل نعل اسب داشت بازی هنر پیشگان در تئاتر از صبح شروع میشد ولی آخر شب ادامه داشت .

اما در مورد هنر رقص در « نژاد بشر » نوشته شده است ... همین رقص که امروز بین ملل کنونی تقریبی بیش نیست بین ملل قدیمی و وحشی های امروز زن همی را دارا بوده است مثل رقص مذهبی و ملی کوروسوری Corrobberie در استرالیا که در مواقع حوادث مهم بوسیله تمام جوانان قبیله اجراء میشد و زنها در این موقع بناوختن آلات موسیقی مشغول بودند ... از این جهت رقص نیز دارای حرکات مخصوص برای انجسام کاری بوده است . یکی از نویسندگان در این باره می نویسد : « رقص استرالیایی جریان کندن ریشه های گیاهان ماکول را نشان میدهد ، سرخ بوستان آمریکا هرگاه مدتی شکار معمولی خود را که نوعی گوزن است نمی یابند رقصی میکنند که شبیه حرکات حیوان است . سرخ بوستان چنین تصور میکنند که با این رقص میتوانند گوزن را بطرف خود بکشند و اگر مدت مدیدی بگذرد و گوزنی پیدا نشود رقص گوزنی سرخ بوستان ادامه خواهد یافت » هنر رقص هم مانند تئاتر که در ابتدا برای ابراز درد و احساسات بود برای رفع حوائج بشری بکار میرفت .

...

در مورد ادبیات هم « نژاد بشر » عیناً چنین می نویسد : « ... آنچه بسووض رسیده اشعار اولیه انسانهای قدیم و باملل وحشی کنونی مرکب از عباراتی مکرر بیش نیست که یا شکایت از گرسنگی است و یا ابراز خوشحالی از سیری و یا شکار حیوان و غیره یکی از اشعار بومیهای استرالیا که بوسیله یکی از علما تجزیه شده این است :

« از نخودیکه سفید بوستها میخورند ، منم میخوام ، منم میخوام » .

...

اما در مورد هنر نقاشی : عده ای نوشته اند که تاریخ حجاری قبل از نقاشی است ولی اخیراً بشون رسیده که این نظریه صحیح نیست زیرا از روی اشیاء حجاری شده ای که بیجا شده تاریخ حجاری را تا پنجم قرن قبل از میلاد مسیح و با زمان فراغت عصر تصور مینمایند در حالیکه نقاشی ، تاریخ کهنتری دارد . نقاشی نیز ثابت میکند که بشر روی احتیاج و توهم با این هنر دست زده است نقاشی های وحشی های امروزه که در کوهها و جنگلهای اقیانوسیه و آفریقا و مناطق سرد آمریکا شمالی زندگی مینمایند و تنها وارث هنرهای بشر ماقبل تاریخ میباشد مؤید این نظر است این وحشیان چون از تکنیک بیخبرند و احساساتشان قوی است با سادگی آنچه را که حس مینمایند نقاشی

عنوانی که « الوآر » به یکی از کتابهایش داده است آثار او را شامل می شود : - زندگی فوری ، شر الوآر ، محصول احساس و درک قلبی اوست . شعر او تعجب است ، فریاد و هیجان است . تماشای تصویرهایست که از همه جوانب فراهم آمده است ... بیشتر ، شعر او عکس برگردان احساسی است که در عمق وجود شاعرانه خود درک کرده است . الهام و شور و شوق او آزاد و غیر ارادیست . شعر او مرقیانه ، وسیع ، عمیق و بشریست ... و این شعر ، هوای تازه ، منتخبی است از مجموعه می از اشعار الوآر که بزودی نشر خواهد شد .

هوای تازه

بل الوآر

چلو خودم را نگاه کردم  
در جمعیت ترا دیدم  
میان کندها ترا دیدم  
زیر یک درخت ترا دیدم  
دو انتهای همه سفرهایم  
دو انتهای همه عذابهایم  
در سر بیچ همه خندهها  
که از آب و آتش سرد می آورد  
تا بستان ، زمستان ، ترا دیدم  
در خانه ام ترا دیدم  
میان بازوهایم ترا دیدم  
دور قیاهایم ترا دیدم  
ترا دیگر ترک نخواهم کرد .  
من آخرین کسی هستم که بر سر راه تست  
آخرین بهار آخرین برف  
آخرین نبرد بخاطر نردن  
و ماینک با این تر و بالاتر از همیشه هستیم

ترجمه ی : ب

میکند و چون احساساتشان کنترل نمیشود اغلب رنگهای تند و زنده که دارای Noinces شده است بکار میبرند خطوط مبهم ولی محکم که طرحهای آنها را تشکیل میدهد بارنگهای زنده و ساده که بدون مخلوط بکار برده میشود حالت خاصی بدانها میدهد این نقاشی ها عموماً از احتیاجات زندگانی آنها سرچشمه گرفته است . در مورد هنرهای دیگر هم اگر مطالعه کنیم بهین نتیجه میرسیم و ثابت میشود که هنر نتیجه زندگی بشر و در نتیجه جنبه ای انتقاعی دارد .